

Journal iranian political sociology

Vol. ۵, No.۷, Mehr ۲۰۲۲

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.297378.2056>

Eldorado's novel: The bedrock of Laurent Godé's literary, sociological, and political views

Abstract

Laurent Godé is a famous and contemporary French writer whose novels are inspired by two themes. Some of his novels are influenced by myths and others by contemporary events and current affairs such as immigration. El Dorado's novel deals with one of the most important and fascinating topics of the day, illegal immigration, and thus, the author combines two main sources of inspiration and creates his work based on mythology and current affairs. A work that attracts attention both in terms of literary level and thematic level. In this article, with structural and narrative analysis, Eldorado's novel is examined, especially from the literary, identity, sociological and political dimensions, in order to determine how to address the issue of illegal immigration by exploiting modern methods of creating novels in the most original forms and formats. Has offered. The results of this article indicate that Laurent Godé, in his novel Eldorado, chose the idea of the migration of Asians and Africans. The choice of this idea cannot be based on a simple social idea. The author's unusual involvement in the choice of immigration route and among the countries pregnant with political events and the choice of anti-hero among Syrian Muslims and fascinating postmodern techniques to impress readers, indicate his readiness to use one of the most complex issues. It is human to instill its views and those of European society.

Keywords: Eldorado novel, Laurent Godet, immigration literature, sociological literature, narrative structure

رمان الدورادو: بستر دیدگاه های ادبی، جامعه شناسی و سیاسی لوران گوده

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.297378.2056>

محسن پیامی^۱

یاسمین محمدی (نویسنده مسئول)^۲

محبوبه فهیم کلام^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

چکیده

لوران گوده نویسنده معاصر و مشهور فرانسوی است که رمانهای او از دو موضوع الهام می گیرد. برخی از رمان های او از افسانه ها و بعضی دیگر از رویدادهای معاصر و امور جاری مانند مهاجرت تاثیر گرفته اند. رمان الدورادو با طرح یک افسانه به یکی از مهمترین و جذاب ترین موضوعات روز یعنی مهاجرت غیرقانونی می پردازد و این چنین، نویسنده دو منبع الهام اساسی را به هم پیوند داده و اثر خود را با تکیه بر اسطوره شناسی و امور جاری خلق می کند. اثری که هم به لحاظ سطح ادبی و هم سطح موضوعی، نگاه ها را به خود جلب می کند. در این مقاله با تحلیل ساختاری و روایی به بررسی رمان الدورادو بخصوص از ابعاد ادبی، هویت، جامعه شناسی و سیاسی پرداخته شده تا مشخص شود که چگونه گوده مسئله مهاجرت غیرقانونی را با بهره برداری از شیوه های نوین خلق رمان در بدیع ترین اشکال و قالبها عرضه کرده است. نتایج این مقاله حاکی است: لوران گوده، در رمان الدورادو، ایده مهاجرت آسیایی ها و آفریقایی ها را انتخاب کرده است. انتخاب این ایده، نمی تواند براساس اندیشه ساده اجتماعی باشد. دخالت های غیر معمول نویسنده در انتخاب مسیر مهاجرت و از میان کشورهای آبهستن حوادث سیاسی و انتخاب ضد قهرمان داستان از میان مسلمانان سوریه و تکنیک های جذاب پست مدرن برای تحت تاثیر قرار دادن خوانندگان، حکایت از آمادگی او برای استفاده از یکی از بغرنج ترین مسایل بشری برای القاء دیدگاه های خود و جامعه اروپایی است.

کلیدواژه: رمان الدورادو، لوران گوده، ادبیات مهاجرت، ادبیات جامعه شناسی، ساختار روایی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فرانسه، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mohsen_payami@yahoo.com

^۲ استادیار، دانشکده علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
rahavardv9@yahoo.com

^۳ دانشیار، گروه زبان و ادبیات فرانسه، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.
mahramin2004@yahoo.com

مهاجرت همیشه تاریخ وجود داشته است. سالانه در سراسر جهان، میلیون ها نفر کشور خود را ترک می کنند. برخی برای کار، نجات اعضای خانواده و یا برای ادامه تحصیل از کشور خود خارج می شوند، برخی دیگر از جنگ، آزار و اذیت، فجایع زیست محیطی یا فقر فرار می کنند. برخی مجبور می شوند برای یافتن پناهگاهی در سرزمین دیگری، راه های خطرناکی را طی کنند و برای رسیدن به سرزمین امن مورد نظرشان در طول مسیر در اثر کم آبی می میرند، غرق می شوند و حتی گاهی اوقات در دست قاچاقچیان اسیر می شوند. دلایل مهاجرت هرچه باشد، بسیاری از این سفرها همراه با خطراتی است که در طول سفر، مهاجران با آن ها روبرو می شوند و در تمام مراحل آن، خطر قربانی شدن و موارد جدی نقض حقوق بشر زیاد است.

علاوه بر این مرزها یکی یکی بر روی مهاجران بسته می شوند و دیوارها بیشتر ظاهر می شوند، مسیرهای مهاجرت خطرناکتر می شوند و تعصبات ملت ها و سردرگمی مسئولین کشورها در مورد مهاجران هم به طور مداوم در حال رشد است. اختصاص یک اثر ادبی به مسئله مهاجرت و مشکلات مهاجران و بیان آن ها با زبان رسا و جذاب ادبیات امکان توسعه همفکری و چاره جویی جامعه یشری را بیشتر فراهم کرده است. صد البته یک اثر ادبی ادعا نمی کند که به طور کامل با تمام مسائل مربوط به مهاجرت ارتباط برقرار می کند، اما به خوانندگان خود این امکان را می دهد که موضوع مهاجرت و پناهندگی را به بیانی رسا و سرگرم کننده درک بکنند و با بررسی این پدیده، تعصبات در مورد مهاجران رنگ می بازد و امکان اقدام جمعی جهت بهبود حقوق مهاجران ایجاد می شود.

تاریخ سابقه ای از مردمان در حال مهاجرت

مهاجرت پدیده ای آشکار، دائمی، جهانی و جمعی است. از بیش از ۷ میلیارد نفر انسان، حدود ۱ میلیارد نفر در حال مهاجرت هستند، چه این مهاجرت داخلی (۷۵ درصد از مهاجران) باشد یا بین المللی (۲۵ درصد). فقط کافی است گوشی همراه خود را چک کنید، اسامی افرادی که می شناسید خیلی متنوع هستند (PÉDAGOGIQUE, ۲۰۱۶, p۵) ما تنها موجوداتی نیستیم که جابجا می شویم، گیاهان نیز به سمت مناطق مهمان پذیرتر حرکت می کنند یا این که برای مبارزه با تغییرات اقلیمی جابجا می شوند، اما آن ها بسیار کندتر از حیوانات و انسان ها هستند. حیوانات نیز جابجا می شوند، برای تغذیه، زاد و ولد، یا انسان ها را در جابجایی خود همراهی می کنند. بنابراین جهان ما دنیای سکون و بی تحرکی نیست، بلکه جهانی پر از جابجایی و حرکت آن است.

هنگامی که انسان مهاجرت می کند، همراه او تکنیک ها، فرهنگ ها و عادت هایش نیز مهاجرت می کنند، و این می تواند مردم بومی را غنی سازد که خودشان از مهاجران قدیمی تشکیل شده اند! حرکت ایده ها، حرکت مردمان، حرکت فنون، همه این ها، نشانه تحرک در تاریخ انسان هاست. گونه های انسانی به آرامی از قاره ای به قاره ای دیگر منتقل شده اند. انسان ها برای دستیابی به زندگی بهتر، یا کمتر بد مهاجرت می کنند. انسان ها برای صلح، دوری از درگیری های ویرانگر جابجا می شوند، و امروزه پیشرفت فنی این حرکت را آسان تر می کند و جریان های مهاجرت تسریع می شوند. شکافهای بزرگ طبقاتی، بحران های سیاسی و نیاز به گردش اطلاعات، ضرورت مهاجرت را افزایش می دهند.

در طول چهل سال گذشته، تعداد مهاجران در جهان سه برابر شده است و ۳۵ درصد از جریان مهاجرت جهانی از جنوب به سوی شمال در حرکت است. مهاجرت جنوب به جنوب، کمتر دیده می شود و البته مهاجرت های منطقه ای،

از بیشترین اهمیت برخوردار است. جریان‌های مهاجرت ممکن است موقت یا دائمی باشند. در طول سه دهه اخیر مهاجرت به سوی اروپا، فارغ از علت‌های آن، بیشترین میزان از ۳۵ درصد جریان مهاجرت جهانی را به خود اختصاص داده است.

مردان حوزه ادبیات این کشورها چه به صورت خودجوش و چه به صورت ماموریت از سوی دولتمردان کشورهایشان و با اهداف بسیار متنوع سیاسی یا انسانی به موضوع مهاجرت پرداخته‌اند. اهداف این افراد با دقت در ساختارهای حوادث و شخصیت‌ها، مسیر و چگونگی شکل‌گیری روایت اثر قابل تشخیص است. هدف ما از بررسی یکی از آثار حوزه ادبیات مهاجرت کشورهای اروپایی، تشخیص و آشکار کردن این اهداف ناپیداست. ما قصد داریم از منظر ادبیات این کار را انجام دهیم.

مهاجران چه کسانی هستند؟

تحت عنوان "مهاجر"، بسیاری از واقعیت‌ها خود را پنهان می‌کنند. بنابراین ضروری است که از سردرگمی اجتناب کنیم. هیچ تعریف جهانی از اصطلاح "مهاجر" در مقررات بین‌المللی وجود ندارد، بنابراین می‌توان این عبارت را با دامنه‌های موسع یا مضیق استفاده کرد. مهاجر فردی است که به دلایل مختلف کشور خود را ترک می‌کند تا در قلمرو دیگری زندگی کند. بنابراین فردی است که به طور موقت یا به طور دائم در یک کشور زندگی می‌کند که در آن متولد نشده است. بعضی از مهاجران با اراده خود مهاجرت می‌کنند، بعضی دیگر به دلیل مشکلات اقتصادی، و پس از منازعات یا نگرانی از حقوق انسانی خود مجبور به مهاجرت می‌شوند. بعضی از مهاجران به طور قانونی و با مجوز ورود و اقامت معتبر و با ویزا در یک کشور دیگر وارد شده و زندگی می‌کنند. اما وضعیت عده‌ای دیگر از آن‌ها غیرقانونی است و آن زمانی است که اسناد لازم معتبر را برای ورود و اقامت در آن قلمرو را نداشته باشد که در این حالت مقامات کشور، مایل به اقامت ایشان در آنجا نیستند.

ادبیات مهاجرت

ادبیات بیان خیال‌انگیز زندگی در دنیای واقعی است. بدون وجود ادبیات، زندگی نیز معنای واقعی خود را ندارد. ادبیات، بافت و معنای تجربه انسانی به یک روش پیچیده است که منجر به تأمل در ماهیت تجربه انسانی زندگی می‌شود. از طریق ادبیات، مردم می‌توانند در جنبه‌های فرهنگ، زبان، تاریخ، سیاست، مذهب، آداب و رسوم، نگرش‌ها و اعتقادات جامعه خود تأمل کنند. ادبیات، واقعیت‌ها و ایده‌های مربوط به اعمال و جهان بینی یک نسل را به نسل دیگر منتقل می‌کند. مردم می‌توانند تاریخ خود را از طریق ادبیات چه به صورت شفاهی و چه به صورت نوشتاری، حفظ کنند و انتقال دهند.

ادبیات مکتوب را می‌توان به داستان، شعر و نمایش طبقه‌بندی کرد. رمان یک گونه‌ای از داستان است که می‌توان آن را به زبان‌های مختلف نوشت. رمان، پدیده‌ای جدیدی است که با شعر و نمایش مقایسه می‌شود. عاشقانه‌های قرون وسطایی نقش زیادی در ظهور رمان داشتند. نویسنده انگلیسی، دانیل دفو با نوشتن اولین رمان خود در سال ۱۷۱۹ به این گونه داستانی اعتبار دارد. در قرن نوزدهم، رمان به اوج پیشرفت خود رسید. رمان به دلیل توانایی‌اش در ارائه طیف گسترده‌ای از شخصیت‌ها در فضایی واقع بینانه، اعضای طبقه متوسط رو به رشد را به خود جلب کرد. نویسندگانی مانند جورج الیوت، چارلز دیکنز، ویلیام تاکرای، شارلوت و امیلی برونته با ایجاد جهان داستانی بزرگ و پر از شخصیت

های مختلف که پیچیدگی و گاه ملودرام جامعه ویکتوریا را منعکس می‌کردند، رمان را توسعه دادند. با این پتشیوانه رمان به عنوان نوع ادبی مهم در طول قرن بیستم به پیشرفت خود ادامه داد.

رمان از بسیاری جهات مانند یک استدلال است؛ نویسنده در مورد موضوعی ادعایی می‌کند و از ادعای خود با شواهدی از متن پشتیبانی می‌کند. نویسنده رمان، خوانندگان خود را قانع می‌کند که تحلیل و تفسیر او از ماجرا (ادعا)، معتبر، منطقی و عقلایی است. او با استفاده از تکنیک‌های زیبای ادبی به طور فعال خواننده را در ایجاد دانش درباره متن خود مشارکت می‌دهد و از طریق متن خود، بخشی از پیام خود را ایجاد و منتقل می‌کند. نویسنده رمان با استفاده از نمادها، زبان ویژه، طرح، شخصیت و ... ، نقش خود را برای ارائه پیام متن انجام می‌دهد.

ادبیات را نمی‌توان به صورت تجربی در آزمایشگاه آزمایش کرد. نتیجه ادبیات از خوانندگان آن ناشی می‌شود. ادبیات از خوانندگان می‌خواهد متن را بخوانند، واکنش نشان دهند، تأمل کنند و تفسیر نمایند. پس از انجام این مراحل، روند با یک مرحله دیگر ادامه می‌یابد: معنایی که خواننده از متن ساخته است به دیگران منتقل می‌شود. بنابراین تفسیر و تحلیل خواننده به معنای متن می‌افزاید.

ادبیات درهای تجربه‌های جدید و متفاوت زندگی را باز می‌کند. خواندن آثار ادبی به عنوان مثال رمان و نمایشنامه نیاز به رویکردی متفاوت از مطالعه سایر کتاب‌ها دارد. در یک اثر ادبی، معنی اغلب مستقیماً بیان نمی‌شود، بلکه ضمنی است. خواننده باید به جای اینکه از نویسنده بخواهد صریحاً بگوید، "این ایده ۱ است و این ایده ۲"، باید به مفهومی که از مجموعه اثر برمی‌آید توجه کند. نویسندگان خوب داستان‌های منظم و قابل فهم می‌آفرینند. یک داستان معمولاً یک سازمان را خواه از لحاظ زمانی، خواه از نظر طرح، خواه بیان دیدگاه‌های مختلف دنبال می‌کند. علاوه بر این، نویسندگان سرخ‌های زیادی در مورد معنی یا ایده‌های اصلی که می‌خواهند خواننده به آن برسد، ارائه می‌دهند. رمان الدورادو لوران گوده، بینش‌های فردی نویسنده و دیدگاه‌های جامعه‌شناسی اروپایی است که پدیده مهاجرت آسیایی تبارهای سوری و آفریقایی را در قالب یک شیوه بیان مدرن اما با خطاهای زیاد در زمان، مکان، طرح و علل پدیده مهاجرت، به خوانندگان عرضه می‌کند و امیدوار است در سایه پیچیدگی‌های مطرح در مسئله مهاجرت این گروه‌ها به لحاظ محیط، زمان، مکان و انگیزه‌ها، بتواند خواننده را به سوی تحلیل منظور نظر خود هدایت کند.

مهاجرت در رمان الدورادو گوده

مهاجرت آسیایی تبارهای عرب و آفریقایی‌ها به طور کلی تصویر سرزمین‌هایی را که از بیماری خود به سمت الدورادو اروپا فرار می‌کنند تداعی می‌کند. چنین بازنمایی‌های از مهاجرت دسته‌جمعی از آسیا و آفریقا، توسط رسانه‌ها و سیاستمداران تقویت می‌شود، و با واقعیت مهاجرت از آفریقا و آسیا فاصله دارد. در اروپا، به ویژه در کشورهای مقصد سنتی از دهه ۱۹۷۰ مهاجرت به موضوعی سیاسی تبدیل شده است، و هرچه بیشتر به سیاست‌های محدودکننده مهاجرت منجر می‌شود. اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن به عمد به عمق جریان‌های مهاجرتی بی‌توجه بوده و ترجیح داده‌اند چشم خود را بر روی علت اصلی این پدیده ببندند. در این رمان، نویسنده به بررسی چرایی و چگونگی تصمیم‌گیری برخی از آفریقایی‌ها برای ترک کشور خود می‌پردازد، همچنین تلاش می‌کند برداشت‌های کلیشه‌ای را به چالش بکشد. برای این منظور، گوده با بررسی عوامل پنهان مهاجرت آفریقایی‌ها، روندها و تأثیرات آن، به کشف چهره پنهان مهاجرت آفریقا کمک می‌کند. این اثر حاکی از آن است که اندازه و مقصد مهاجرت آفریقایی‌ها به طرز

شگفت‌انگیزی شبیه الگوهای مهاجرت جهانی است. به عبارت دیگر، مهاجران آفریقایی نیز هنگام عبور از یک مرز بین المللی، به دلیل هزینه‌های بالاتر برای جابجایی در مسافت‌های طولانی‌تر، بیشتر از سایر نقاط به کشورهای همسایه خود مهاجرت می‌کنند. هزینه‌هایی که در نهایت ممکن است شامل از دست دادن جان خودشان نیز باشد.

مهاجرت یک پدیده پیچیده و چندوجهی است. متوسل شدن به توضیحات ساده ممکن است میان بری عملی به نظر برسد، اما در نهایت حقیقت را تحریف می‌کند. این پیچیدگی به ندرت در انتخاب‌های سیاسی که توسط کشورهای میزبان اتخاذ شده است منعکس می‌شود. سیاست‌های محدودکننده مهاجرت اروپا باعث شده مهاجران به کشورهای مقصد خود تنوع بخشند و به مسیرهای پرخطر و اقدامات نامنظم متوسل شوند. این سیاست‌ها همچنین تأثیر منفی بر تصمیم مهاجران برای بازگشت به کشور مبدا خود دارند: حتی در صورت تمایل، مهاجران اگر بدانند که بازگشت به کشور دشوار است، کمتر اروپا را ترک می‌کنند.

توجیه مهاجرت آفریقایی در این رمان، یک تجزیه و تحلیل دقیق و عینی است که پیچیدگی پویایی مهاجرت و ادغام دیدگاه‌های کوتاه مدت با دیدگاه‌های بلند مدت را برجسته می‌کند. گوده در رمان، مروری بر زمینه‌های جمعیت‌شناختی، اقتصادی، مردم‌شناسی و زیست‌محیطی کشورهای جنوب صحرای آفریقا را ارائه می‌دهد و نقشی را که این موضوعات می‌توانند در مهاجرت ایفاء کنند، بررسی می‌کند. نویسنده هشدار می‌دهد که مهاجرت را فقط به عنوان پاسخی به شرایط خارجی مانند نابرابری‌های جهانی نبیند، در عوض، باید شرایط شخصی نیز در نظر گرفته شود و از رویکردهای کلاسیک (عوامل فشار و روایت‌های تاریخی-ساختاری) دور شد، چرا که این رویکرد نقش تصمیمات شخصی را به حداقل می‌رساند.

شواهد نویسنده به ترسیم تصویر واضح‌تری کمک می‌کند. تغییر در تمایل مردم به مهاجرت به عنوان علت اصلی و یک ضریب تهدید و عامل فشار اضافی که واقعیت‌های دشوار قبلی مانند ضعف حاکمیت، زیرساخت‌های محدود و بی‌ثباتی سیاسی را تشدید می‌کند، ارائه می‌شود. در طول داستان، نویسنده نشان داده است که چگونه سیاست‌های محدودکننده مهاجرت با هدف گشت‌زنی بهتر در مرزهای خارجی اتحادیه اروپا نتوانسته‌اند مشکل مهاجرت از آفریقا را حل کند، در عوض عواقب ناخواسته‌ای به بار آورده است. همانطور که این رمان نشان می‌دهد، واقعیت از آنچه گزارش رسانه‌های جریان اصلی توصیف می‌کند، ظریف‌تر است. این رمان برای از بین بردن مفروضات رایج درباره مهاجرت آفریقایی‌ها، به کارهای جدیدی دست می‌زند. نویسنده، با پایان دادن به رمان خود با سرنوشت ناخدا پیراچی، می‌خواهد اعلام کند که مهاجرت از آفریقا به این زودی‌ها از بین نخواهد رفت.

بنابراین با ارائه درک کامل‌تری از دلایل اصلی و عوامل فوری مهاجرت، خواننده را ملزم می‌کند که فراتر از آنچه به آن عادت کرده است نگاه کند و از خود در باره زمینه‌های خاص و هم‌درمورد فرآیندهای مشترکی که مکان‌های شکل‌گیری مهاجرت را شکل می‌دهد، سوال کند. مهاجران در تلاشند چه نوع شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا حتی شخصی را پشت سر بگذارند؟ این رمان با تلاش برای پاسخ به این سوالات، تأثیر برخی شرایط خاص که واقعیت‌های ملی یا حتی فراملی را فراتر از مرزهای یک کشور شکل می‌دهند، نشان می‌دهد. نویسنده مهاجرت را به عنوان یک پدیده پیچیده به رسمیت شناخته است که به راحتی نمی‌توان آن را به یک عامل واحد تقلیل داد، بلکه ناشی از انگیزه‌های چندگانه، همپوشانی و تغییر است.

طبق گزارش رمان گوده، مهاجرت انسانی فقط نوعی پاسخ منطقی، منفعلانه و ملایم به شرایط خارجی نیست که هم روایت فشارهای بیرونی و هم ساختارهای تاریخی باشد. در نهایت، یک فرد مهاجرت را با درک از آرزوها و منابع خود، و هدفگذاری برای تقسیم ریسک با مدل های تحرک فرهنگی و منطقه ای که او به آن تعلق دارد، انتخاب می کند. توسعه و دگرگونی جوامع، افزایش آگاهی، تنوع آرزوها و نقاط قوت باعث می شود افراد بیشتر تصمیم به مهاجرت بگیرند.

هویت در ادبیات مهاجرت گوده

رمان الدورادو گوده که متمایز از سایر کارهای نویسنده است در فرانسه و در کبک مورد استقبال قرار گرفته است. در مقایسه با سایر آثار نویسنده، الدورادو در حوادث دوران معاصر جریان دارد. گوده در این اثر برای اولین بار با سبک رمانتیک خود با دنیای معاصر روبرو می شود. فیلیپ شویلی درباره این اثر می نویسد که رمان شرم دوران معاصر ما را مانند یک اپرا به صحنه می آورد (Chevilley, ۲۰۰۶, p ۱۶).

گوده در داستان خود به مشکلات اجتماعی کنونی می پردازد. الدورادو قطعاً یک رمان متعهد نیست، اما با این وجود به مشکلات عمده دنیای معاصر یعنی مهاجرت گسترده آفریقایی ها به اروپا که نه می تواند از آنها استقبال کند و نه آن ها را سرکوب کند، می پردازد (Claude Perrier, ۲۰۰۶, p۴).

اخبار در مرکز موضوعات گسترش یافته این رمان است. گوده خود می گوید که ایده رمانش را از طریق مقاله های روزنامه درباره مهاجرت گرفته است. بنابراین الدورادو، از طریق روایت داستان، چالش های سیاسی دوران معاصر را نشان می دهد. نویسنده تصویری نسبتاً تاریک از جهانی را ترسیم می کند که در آن بی عدالتی و روزمرگی حرف اول را می زند. این اثر رمانتیک شامل مضامین؛ سفر، هویت و تعلق خاطر است. شخصیت اصلی الدورادو، سالواتوره پیراچی، هویت وجودی خود را گم می کند و برای پیدا کردن مجدد آن به یک سفر هویتی دشوار می رود، سفری که مملو از شک و تردید است. او از غرب به شرق سفری را آغاز می کند. سفری که ریشه، ارزش های او و هویت واقعی او را زیر سوال می برد. الدورادو مشکلات زمان خاص دنیای معاصر را روایت می کند.

الدورادو شامل موضوعات اساسی درباره مهاجرت و ارتباط آن با هویت است. این کتاب که در ابتدای قرن بیست و یکم منتشر شد در حقیقت، مسئله مهاجرت و هویت در ادبیات معاصر را نمایان ساخته است. مسئله هویت در این رمان دیگر فقط به تعلق سیاسی ملی خلاصه نمی شود، بلکه مجموعه ای از عوامل (طبقه اجتماعی، خانواده، جنس، نسل، کشور مبدا، منطقه و غیره) را دربر می گیرد (Biron, ۲۰۰۷, p ۵۳۱).

رمان، هویت ذهنی مسئله دار را در جهانی نشان می دهد که مرزها در آن کاملاً نامشخص به نظر می رسند. مسئله هویت با این رمان در ادبیات فرانسه تکامل پیدا می کند و گزارش بسیاری از شایستگی های مربوط به ملت، تاریخ، دین و ادبیات است. مسئله هویت در رمان، اساساً یک شخصیت فردی پیدا می کند و دیگر یک شخصیت ملی ندارد. این رمان افراد را بیش از هر دوره دیگری، حیران و سر در گم نشان می دهد.

این رمان با معرفی شخصیتی شروع می شود که در یک حالت عدم تعادل ناشی از فقدان ارتباطات قرار گرفته است.

"او کمی بیشتر در پیچ و خم خیابان‌های متعفن قدم زد و در بوی دریا که همه جا را پر کرده بود نفس راحتی کشید. او با خوشحالی صدای مردم کوچ و بازار را گوش داد، اما در میان این جمعیت فشرده، تنهایی او بیش از حد ظالمانه بود. او چهار سال قبل از همسرش جدا شده بود. همسرش اکنون در جنوا زندگی می‌کند. او دوباره به همسرش فکر کرد. ... بله، قطعاً، او تنها بود. نه پسر کسی بود نه پدر و نه شوهر کسی." (گوده لوران، ۱۳۸۹، ص ۸)

مسئله هویت از منظر جامعه‌شناختی تغییر کرده و در ادبیات معاصر تکامل یافته است. برداشت کنونی از هویت در جوامع مدرن به شدت فردی و کمتر جمعی است. اکنون فرد ادعا می‌کند که حق دارد خودش باشد و تفاوت خود را با دیگران اعلام کند، یعنی هویت فردی خاص خود را آشکار سازد. فرد قصد دارد با فاصله گرفتن از شرایط اجتماعی، مسیری را باز کند و با انتخاب منابع هویتی خود را از بعضی قیود رها سازد. بنابراین فرد باید انتخاب کند، هویت وی به تصمیمات، ارزشها، اعتقادات عمیق اش بستگی دارد.

هویت از نظر تاریخی فرایند جدیدی است که با ظهور موضوعات جدید متحول شده و ماهیت آن معنا سازی برای شخصیت فرد است. بنابراین هویت، جستجوی مداوم معنا توسط فرد است. این یک سفر مستمر و مداوم است که برای واقعی سازی شخصیت فرد ضروری است. تثبیت هویت غیرممکن است چه برسد به کشف حقیقت نهایی آن. جنبه دیگر جنبش هویت یک بحران است که می‌توان بر آن فائق آمد.

"او آنجا نشسته بود چرا که نسیم ملایمی در حال وزیدن بود. او تصمیم گرفته بود که دیگر به دنبال کار نگردد. ... ، او فکر کرد چه چیزی برای من مانده است؟ گدایی و انتظار. تا آنجا که امکان دارد اینجا خواهم ماند. شاید تا زمان مرگم. چرا که نه؟ در اینجا هم دنیا مانند هر جای دیگری است. و او با آرامش به بازار پر سر و صدایی که او را احاطه کرده بود خیره شد. پس از چند لحظه، متوجه شد که مرد جوانی، مقابلش ایستاده است و با کنجکاوای او را تماشا می‌کند. ابتدا نگاهش را پایین انداخت، و فکر کرد که سرانجام خواهد رفت، اما همچنان احساس کرد نگاهش بر او سنگینی می‌کند. بنابراین او به نوبه خود به او نگاه کرد. او مرد جوانی لاغر اندام بود که ظاهری خجالتی داشت. ... مرد جوان نزدیک شد. لباس ساده‌ای پوشیده بود. مرد جوان در چند متری او متوقف شد، مودبانه سرش را تکان داد و سپس خم شد تا در همان سطح او قرار گیرد و پرسید - : ماسامبالو؟

فرمانده مبهوت بود. او معنی آن را فهمید اما نمی‌دانست چه جوابی بدهد. او داستانی را که روز قبل شنیده بود به خاطر آورد. این همان نام خدای مهاجران بود که برای مراقبت از مردم رنج دیده در سراسر قاره سایه افکنده است. مرد جوان از او چه می‌خواست؟ بیشتر به ذهن خود فشار آورد، پاسخ دادن به چنین چیزی غیرممکن به نظر می‌رسید. مرد جوان همچنان به او نگاه می‌کرد و بدیهی است که از او منتظر یک حرکت یا حالتی است. کاپیتان احساس کرد که چیزی قطعی در آنجا، برای او، در این هوای گرم اتفاق می‌افتد. آیا او باید می‌پذیرفت یا منصرف می‌شد؟ ... ماسامبالو؟ مرد جوان سوال خود را باز تکرار کرد. سالواتوره پیراچی ... چند ثانیه فکر کرد که اگر سرش را تکان دهد، کافی است این مرد را به نیرویی که دیگر ندارد برگرداند. سپس به ناروایی انجام این کار فکر کرد. او قصد داشت این مرد را در آرزوی سفر دلجویی کند. اگر شکست بخورد چه می‌شود؟ اگر بمیرد چه؟ سالواتوره پیراچی به خوبی می‌دانست که سایه چنین خدای موهومی وجود ندارد. او به خوبی می‌دانست که این شخص خوش شانس نخواهد بود ... و بی‌رحمانه است که به او ایمان بیاورد و باور نماید که از این پس با نگاه خیرخواه خدای مهاجران محافظت می‌شود. با این حال، نگاه مرد جوان او را تحت تأثیر قرار داده بود، نگاهی عمیق و مصمم. این همان نگاه زن ویتوریا بود، نگاه کسانی که می

خواهند و می روند تا قدرت خود را به دست بیاورند. ... مرد جوان سوال خود را برای بار سوم پرسیده بود. به نظر سالواتوره پیراچی رسید که او فقط برای این لحظه سیسیل را ترک کرده است. ... این همان چیزی بود که او به خاطرش به آنجا رفته است.

فرمانده آهسته و بدون گفتن کلمه ای سرش را تکان داد. صورت مرد جوان با نوری روشن شد که هرگز در وجودش کسی آن را ندیده بود، سپس به آرامی، گردن بند کوچکی از مرواریدهای سبز را که دور گردن داشت، برداشت و با احترام، آن را به فرمانده داد. (گوده لوران، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸-۱۶۱)

در واقع، تحول در این اثر به معنای یک تغییر بنیادی پس از بحران هویت است. این تحول با آستانه معرفتی که فرد از آن می گذرد و با گسیختگی بین شیوه تفکر پیشین و جدید برای نگاه به هستی تعریف می شود. لذا این تحول، به نوعی یک گسل ناگهانی است که به فرد اجازه می دهد تا با آنچه او واقعاً همان است و آنچه او را احاطه کرده است، در عبور از جهنم حیرت طولانی به دنبال معنای زندگی خود باشد.

زبان روایی الدورادو

در زندگی اجتماعی، شخص به عنوان یک موجود اجتماعی واقعاً به دیگران احتیاج دارد. افراد به خاطر ماهیت زندگی مشترک، نیاز به ایجاد انگیزه در یکدیگر، معاشرت و برقراری ارتباط دارند. انسانها دائماً درگیر روند برقراری ارتباط با دیگران هستند. ارتباطات در فعالیت های انسانی بسیار مهم است. افراد می توانند افکار، عقاید و احساسات خود را برای تأثیر بر یکدیگر بیان کنند. ارتباطات بیش از همه تخصص و مهارت نویسنده است که می خواهد خواننده را از چیزی آگاه کند یا او را مجبور به اقدام کند. از طریق ارتباط است که همفکری و همیاری ایجاد می شود.

زبان یک سیستم خاص از ارتباطات انسانی است که از یک آرایش ساختاری (یا نمایش نوشتاری آنها) از اصطلاحات، کلمات، جملات در واحدهای بزرگ تشکیل شده است. در جریان ارتباطی، یک کلمه یا عبارتی که توسط گوینده گفته یا نوشته می شود بسته به زمینه می تواند معانی و عملکردهای مختلفی داشته باشد. علاوه بر یک ابزار ارتباطی، زبان می تواند عملکردهای متفاوتی را ایفاء نماید. هالیدی شش دسته عملکردی زبان را توصیف می کند: ۱. مادی ۲. ذهنی ۳. رابطه ای ۴. رفتاری ۵. کلامی؛ و ۶. وجودی

دنیای تجارب انسان بسیار مبهم و نامشخص است. پس یک متن ممکن است در چند حوزه تجربی نمود پیدا کند. برای مثال در یک متن روایی اغلب فرایندهای وجودی و رابطه ای دیده می شود. فرایندهای اصلی در تحلیل نقش گرای هالیدی از یک متن زبانی عبارتند از: ۱. فرایند مادی ۲. فرایند حسی ۳. فرایند رابطه ای (فرایند بودن و داشتن)

در فرایند مادی یک کنشگر، منبع انرژی تغییر را رقم می زند. بر خلاف فرایندهای مادی که با تجربیات دنیای مادی در ارتباط هستند، فرایندهای ذهنی یا حسی با تجارب دنیای آگاهی و شناخت انسان مرتبط است. اما فرایندهای رابطه ای برای نسبت دادن یک ویژگی به کسی یا چیزی و نیز شناسایی چیزی یا کسی استفاده می شود.

فرایندهای فرعی در این تحلیل؛ فرایند رفتاری، فرایند کلامی و فرایند وجودی هستند. فرایندهای رفتاری شامل رفتارهای روان شناختی و فیزیولوژیکی می شوند. مانند نفس کشیدن، سرفه کردن، خندیدن، خیره شدن و مانند آن است (Halliday, ۲۰۰۴, p ۲۵۵).

در فرایند کلامی، کنشگر، گوینده است. این گونه فرایند منبع مهمی برای انواع مختلف گفتمان است. فرایند وجودی دلالت بر وجود چیزی یا رخدادن عملی دارد. اگرچه این گونه بندها بخش کوچکی از گفتمان را به خود اختصاص می دهند اما نقش مهمی در گفتار دارند.

فرایند مادی در متن رمان مهاجرت لوران گوده بیش از سایر فرایندها به کار گرفته شده است. فرایندهای رابطه ای، ذهنی، رفتاری، کلامی و وجودی در رتبه های بعدی مورد استفاده ساختار روایی رمان بوده اند.

نابیوستگی ساختار روایی الدورادو

ساختار رمان الدورادو دارای منطق خاصی است: فصل های ناهمگون و متفاوت داستان رمان را روایت می کنند. روایت طبق منطق خاص خود تکامل می یابد. ساختار رمان چندپاره است. چند پارگی که در الدورادو گوده وجود دارد، به رمان، منطق ناهماهنگی و نابیوستگی را تحمیل می کند و این ساختار بسیاری از رمان های معاصر است. در ابتدا مهم است که منظور از "نابیوستگی" را روشن کنیم. ساختار نابیوسته به مدرنیته و پست مدرنیته تعلق دارد.

اصطلاحات مرتبط با نابیوستگی مانند گسست، چند پاره گی، بی نظمی، ناهمگنی، برای توصیف و درک ادبیات معاصر ضروری است. نابیوستگی به نوعی با ایده یکپارچگی و حتی خطی بودن در تضاد است. نابیوستگی در این مفهوم، باعث ایجاد چندین داستان متفاوت می شود که اگرچه در موارد خاصی توسط عناصری که به یکدیگر پاسخ می دهند یا پژواک یکدیگر را منعکس می سازند از همدیگر عبور می کنند، همه موارد مستقل یکسانی هستند. بدین ترتیب روایتی که با پرهیز از یک مسیر یک طرفه، در چندین جهت مختلف ترتیب شکل گرفته، پراکنده و چند پارچه است. در الدورادو دو دیدگاه در مورد جهان است که درهم می پیچند و با هم مخلوط می شوند. این چندگانگی داستان، که به مفهوم نابیوستگی مرتبط است، غالباً بایک تقسیم بندی آشکار همراه است.

رمان به ۱۳ فصل تقسیم شده است و فصول رمان یکی در میان روایت های متفاوتی از دو گروه از مهاجران را به تصویر می کشند. این سیزده فصل گاهی بسیار کوتاه و تنها شامل چند صفحه هستند و مجموع رمان ۱۶۲ صفحه است. رمان با دو داستان به طور موازی روایت می شود، و دو واقعیت متفاوت را نشان می دهد. داستان اول که به صورت سوم شخص منفرد نوشته شده، وقایع زندگی سالواتوره پیراچی، ناخدای کشتی مستقر در کاتانیا ایتالیا را شرح می دهد.

"در کاتانیا، امروز، سنگ فرش های کوچه های محله دوئومو بوی سبزیجات می دهد. صدها ماهی در غرفه های بازار شلوغ در آفتاب ظهر می درخشند. ماهی تن و شمشیرماهی مانند غنیمت های گرانبها به نمایش در آمده است. ... زنان محله سبدهای حصیری خود را پر کرده اند ...". (گوده لوران، ۱۳۸۹، ص ۸)

با گشت زنی در آب ها برای جلوگیری از نفوذ مهاجران غیرقانونی به سرزمین های اروپا، پیراچی می خواهد "نگهبان قلعه" باشد. به نظر می رسد که او تا حدودی از کار خود خسته شده است، و خستگی و کسالت وجود او را فرا گرفته است.

"احساس خستگی می کرد نه از نزاع و جدال های رخ داده در طول روز، بلکه از خستگی کهنه ای که او را از پا در می آورد. پیراچی با خود اندیشید من از پا می افتم و جوانانی که من آن ها را تعقیب می کنم همیشه قوی تر از من هستند. آن ها قدرت و اقتدار بیست سالگی را در عضلات خود دارند. آنها سعی می کنند از مرز بگذرند و یک بار، دو بار و در صورت لزوم بارها تلاش خواهند کرد. ... بله نگهبان ارگ خسته بود در حالی که مهاجمان جوان تر می شدند و با آن

نوری که به نگاه شان امیدوار می بخشد زیبا بودند. او با خود گفت: آن‌ها کاملاً حق دارند و بارها تلاش خواهند کرد تا به آنجا وارد شوند. او با فکر کرد که هیچ فایده‌ای ندارد که او مردانی را که همیشه سرحال تر و موفق تر بودند، دفع کرده است. او مردانی را که هر روز بیشتر به آنها حسادت می کرد دور می کرد. دیگر ناوچه اش او را بیزار می کرد." پیراچی همیشه با دیدن این مردان با اراده‌ای که کشور خود را برای رسیدن به سرزمین او ترک کرده اند، و به دلیل وحشتی که در شب‌ها در دریا با آن روبرو می شود، دیگر دل‌سرد و افسرده شده است. بنابراین داستان اول زندگی یک اروپایی دلزده‌ای را نشان می دهد که از کارش خسته شده است و می خواهد زندگی خود را تغییر دهد.

داستان دوم که در اول شخص مفرد روایت می شود، بیشتر نشان دهنده زندگی سلیمان، جوان سودانی است که آرزو دارد که برای اقامت در اروپا به آنجا برسد.

"برادرم به میدان نگاه می کند. آفتاب کم کم غروب می کند. من بیست و پنج سالم است و بقیه زندگی من قرار است در مکانی باشد که من از آن چیزی نمی دانم. ... ما قبور اجداد خود را پشت سر خواهیم گذاشت. ما می خواهیم نام خود را دور بیاندازیم، آن نام زیبایی که باعث می شود اینجا مردم به ما احترام بگذارند. این محله از تاریخ خانواده ما اطلاع دارد. اینجا هنوز پیرمردهایی هستند که پدربزرگ و اجداد ما را می شناسند. ما نام خود را اینجا رها می کنیم، مانند لباس رها شده کودکی که روی شاخه درختی آویزان شود. هر کجا که برویم، کسی نخواهیم بود. ما فقیر، بدون تاریخ و بی چیز خواهیم بود." (گوده لوران، ۱۳۸۹، ص ۳۱)

سلیمان که آرزو دارد برادرش جمال را همراهی کند، کمی بعد متوجه می شود که نمی تواند با او برود، چرا که مریض است و نمی تواند از مرز عبور بکند.

- من نمی توانم با تو بیایم.

- اگر فقط برای یک نفر پول داریم، این تویی که باید بروی. فکرش را هم نکن، من ... بیماری نمی گذارد من این کار را انجام بدهم.

- من فقط برای همراهی تو آمدم. نمی توانم ادامه دهم.

- چه می گویی؟

- بیا. عجله کن.

- من مریضم.

- مریض آره. می خواستم با تو بیایم و تو را به مرز برسانم. اما بیشتر از این نمی توانم پیش بروم. من قادر نیستم این سفر را انجام دهم." (گوده لوران، ۱۳۸۹، ص ۶۴)

بنابراین بخش دوم رمان، روایت سفر دشوار سلیمان در تلاش برای حرکت به سمت وجودی جدید و بهتر است که او آن را در سرزمین اروپا جستجو می کند.

از همان ابتدا، تنوع حالت‌های داستان‌سرایی بین دو داستان نوعی برش ایجاد می کند که انسجام و مکمل بودن این دو بخش را می شکند. این شیوه از روایت اتفاقی نیست، زیرا علاوه بر ایجاد انتظار و تعلیق، در تقسیم بندی رمان نیز مشارکت می کند. به علاوه، این دو داستان زندگی شخصیت‌های تقریباً متضاد را بیان می کنند. یکی هدفش تعقیب و بازداشت مسافرانی است که به صورت غیرقانونی می خواهند وارد اروپا شوند و دیگری مسافری است که برای ورود

غیرقانونی به اروپا تلاش می‌کند. خود گوده تأیید می‌کند که برای او "این دو شخصیت آینه هستند". این شخصیت‌ها متضاد هم هستند. "از یک طرف، افسر پلیس که امید خود را از دست داده، از سوی دیگر، این جوان پر از رویا، عزم راسخ و شجاعت که مسیر خود را دنبال می‌کند. البته دو داستان با مضامین مشترک به هم پیوند خورده‌اند. با این وجود، روایت رمان دو داستان مستقل را به تصویر می‌کشد که قطعه به قطعه و به نوبه خود موقعیت‌های متضاد را نشان می‌دهد و "آینه" کامل زندگی افراد داستان هستند.

همین‌طور، فضایی که در رمان شاهد آن هستیم مانع از نمایش یک مکان واحد، یک جهان واحد می‌شود. جهان به صورت قطعه‌های مختلف ارائه می‌شود، گویی نشان دادن جهان به عنوان چیزی یکدست و منسجم غیرممکن است. از غرب به شرق، از جایی به جایی دیگر، مکان‌ها در حال تکثیر هستند و جهان را از زوایای مختلف ارائه می‌دهند.

"در کاتانیا، امروز، سنگ فرش‌های کوچکی محله دوئومو بوی سبزیجات می‌دهد. صدها ماهی در غرفه‌های بازار شلوغ در آفتاب ظهر می‌درخشند. ماهی تن و شمشیرماهی مانند غنیمت‌های گرانبها به نمایش درآمده است. ... زنان محله سبدهای حصیری خود را پر کرده‌اند. ..." (گوده لوران، ۱۳۸۹، ص ۸)

همه چیز از بیروت شروع شد. پس از پرداخت هزینه سفر، باید منتظر آماده شدن قایق می‌ماند. قاچاقچیان به او گفتند که دوباره تماس خواهند گرفت و او را در شهر رها کردند. و تمام روز در خیابان‌های ناشناخته شهر سرگردان بود تا زمان را بکشد. گرسنگی و خستگی وی را اذیت کرده بود، اما تمام توجه‌اش به عزیمت قریب‌الوقوع و پسرش معطوف بود - پسر بچه یازده ماهه‌ای که در گرمای آن روزهای بی‌پایان گریه می‌کرد. (گوده لوران، ۱۳۸۹، ص ۱۸)

من تو را تا اتومبیلی که تو را به سواحل لیبی، الزوره می‌رساند، همراهی می‌کنم. من می‌خواهم مطمئن باشم که تو می‌روی. من می‌خواهم ببینم که یکی از ما در حال دور شدن از این کشوری است که هرگز نباید در آن به دنیا می‌آمدیم. (گوده لوران، ۱۳۸۹، ص ۶۵)

شخصیت‌های روایت سعی می‌کنند با عبور از قاره‌ها هویت خود را کشف کنند. در رمان پست مدرن، فضا، مانند مضامین جهانی است و به آن اشاره می‌کند. در چنین برخورد پست مدرن، صداها فراتر از استفاده انحصاری و ملی گرایانه از روایت، فراتر از جهت‌گیری سیاسی، و با زبانی عام، باید در همه مکان‌های دیگر شنیده شوند. امری که گوده نتوانسته است به آن پایبند بماند.

-جمع بندی و نتیجه‌گیری

روایت یک رمان، حکایت عدم تعادل در نظم عادی زندگی است. داستان یک رمان با تکرار روزانه حوادث شکل نمی‌گیرد. در حوادث تکراری هیچ جذابیتی وجود ندارد و هیچ کس علاقه‌ای به دانستن این تکرارهای روزانه ندارد. تعادل شکنی حوادث و جریان زندگی افراد و جوامع، از ویژگی‌های یک رمان است. داستان رمان الدورادو، توصیف حوادث مهاجرت مهاجرانی است که داستان مهاجرت آن‌ها یک کار روزمره نیست و یک پدیده‌ای است که تعادل زندگی فرد را به هم می‌زند. شیوه روایت و به کارگیری عبارات برای بیان داستان این مهاجران نیز بوی روزمرگی و عادی بودن نمی‌دهد. نحوه توصیف شهر کاتانیا جایی که ماجراهای داستان از آنجا شروع می‌شود و پر از هدایای الهی است و

هشدار غیر معمول نویسنده در باره هدایای دریا و اشتباهات بسیار انسان و عدم مصونیت او از مجازات، خواننده را برای حوادثی که ممکن است تعادل افراد خاصی را در این شهر و در این قصه برهم بزند آماده می کند.

تجربه مهاجرت از خاورمیانه و آفریقا یکی از ملموس ترین موارد در زندگی هر اروپایی است. اروپایی ها هرکدام بسته به شرایط خود درک متفاوتی از مهاجرت این افراد به کشورشان دارند و هر گروه از دیدگاه خود این پدیده را می بیند، تحت تأثیر آن قرار می گیرد، آن را تجزیه و تحلیل می کند و نسبت به آن واکنش نشان می دهد.

لوران گوده ، در رمان الدورادو، ایده مهاجرت آسیایی ها و آفریقایی ها را انتخاب کرده است. انتخاب این ایده، نمی تواند براساس اندیشه ساده اجتماعی باشد. دخالت های غیر معمول نویسنده در انتخاب مسیر مهاجرت و از میان کشورهای آریستن حوادث سیاسی و انتخاب ضد قهرمان داستان خود از میان مسلمانان سوریه و تکنیک های جذاب پست مدرن برای تحت تأثیر قرار دادن خوانندگان، همگی حکایت از آمادگی کامل او برای استفاده و بهره برداری از یکی از بغرنج ترین مسایل بشری برای القاء دیدگاه های خود و جامعه اروپایی است.

منابع :

-گوده لوران، الدورادو، حسین سلیمانی نژاد، ۱۳۸۹، تهران، نشر چشمه

- DOSSIER PÉDAGOGIQUE, ۲۰۱۶, LA MIGRATION ICI ET AILLEURS, Amnesty International & Fédération Wallonie Bruxelles, p ۵

-Halliday, M. A. K. (۲۰۰۴). An Introduction to Functional Grammar. London, Continuum, P۲۵۰-۲۸۴

- Jean-Claude Perrier, « Afrique, adieu », dans Le Figaro littéraire, n° ۱۹۳۲۰, ۱۴ septembre ۲۰۰۶, p. ۴

- Michel Biron, François Dumont et Elisabeth Nardout-Lafarge, avec la collaboration de Martine-Emmanuelle Lapointe, Histoire de la littérature québécoise, Montréal, Boréal, ۲۰۰۷, p. ۵۳۱

- Philippe Chevilley, « Eldorado de Laurent Gaudé. Le drame des clandestins », dans Les Échos, n° ۱۹۷۴۹, ۱۲ septembre ۲۰۰۶, p. ۱۶

- Philippe Chevilley, « Eldorado de Laurent Gaudé. Le drame des clandestins », dans Les Échos, n° ۱۹۷۴۹, ۱۲ septembre ۲۰۰۶, p. ۱۶